

عشق و خانواده

فرجام از دواج‌های احساسی چیست؟

◀ در بسیاری از موارد وقتی که رابطه ناشی از عشق رمانتیک، با توجه به ماهیت آن به سوی سلطه میل کرد، زنان معمولاً به سوی سایر اشکال عشق از قبیل عشق والدینی، عشق به فرزند یا عشق خواهرانه پناه می‌برند

| عبدالله جاویدی |



از من بپرسید می‌گویم که از دواج، مهم‌ترین رخداد زندگی هر انسانی پس از تولد و پیش از مرگ است. حرکتی که مردم در سراسر جهان متأثر از زندگی‌های فردی و حضور شبکه‌های مجازی پیش‌رو گرفته‌اند، اگر چه از جذابیت‌ها و حساسیت‌های سنتی ازدواج کاسته، ولی باعث نمی‌شود نقش، اهمیت و کارکرد آن را در جامعه نادیده گرفت. تشکیل خانواده که با ازدواج آغاز می‌شود، نقش بسزایی در تدلوم و مانایی بشر، تربیت و پیراستگی اخلاقی و حتی شخصیت بخشی مردان و زنانی دارد که هسته اصلی اجتماعات انسانی‌اند. اما این روزها تکلیف احساسات و عشق در ازدواج چیست؟ ما تبدیل به موجوداتی مکانیکی شده‌ایم تا انسان‌هایی مه‌روز! اصلاً عشق باید باشد یا باید به‌وجود بیاید یا ضروری نیست؟ در گذشته چطور بوده و در آینده چطور خواهد بود؟

عشق از فلسفه گرفته تا الهیات و علوم اجتماعی، تعریف متعددی دارد. اما آنچه که به آن نیاز داریم و در پی تشریح آن در قالب ازدواج هستیم تنها به موردی اشاره می‌کنم که زن و مرد در دو طرف بازار عشق قرار می‌گیرند. عشق یعنی گرایش عاطفی شدید، مهر یا علاقه، دلبستگی بسیار به چیزی یا کسی. عشق بیانگر دلبستگی فیزیکی و شخصی متقابل است که دو نفر نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند. این روزها برخی افراد درباره این نظر که عشق همیشگی است تردید دارند، اما ما معمولاً فکر می‌کنیم که عاشق شدن از احساسات و عواطف انسانی ناشی می‌شود.

جامعه‌شناسی احساسات

جامعه‌شناسی احساسات یا Sociology of Emotions، رشته‌ای است که تلاش می‌کند با استفاده از نظریات و تکنیک‌های جامعه‌شناسی، احساسات انسان را مطالعه کند. در یک نگاه کلی جامعه‌شناسی به‌عنوان پاسخی برای تأثیرات منفی مدرنیسم و به‌وجود آمدن و حتی می‌شود گفت که بسیاری از نظریات کلاسیک این رشته بدون این که ادعای این کار را داشته باشند، با احساسات انسانی سر و کار داشته‌اند. کارل مارکس، سرمایه‌داری را باعث جدایی انسان از وجود خود می‌دانست، زیمل در مورد تأثیرات کالتشور بر انسان می‌نوشت و ماکس وبر تأکید داشت بر خاصیت عقلانی‌کننده مدرنیته بر انسان‌ها. ما من می‌خواهم از احساس عشق بگویم در ازدواج‌های ایرانی...

راستش زمانی زن بودن در زندگی مشترک را برابر مردی می‌دانستند و هویت اجتماعی زنان در فرزندپروری تعریف می‌شد، اما اکنون زنان هویت اجتماعی خود را به‌گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند. همچنین عرصه انتخاب برای دختران نیز باز شده تا با اراده خود و بدون ازدواج بتوانند مادر بودن تجربه کنند؛ چراکه اخیراً در قانون خانواده آمده که دختر مجرد ۳۵ ساله می‌تواند بدون ازدواج کودکی را به فرزند قبول کند. اگر اینگونه باشد، مقوله عشق در این رفتار در کجای انسان معاصر قرار می‌گیرد؟ یک‌نفر چگونه می‌تواند عشق پدر و مادر را حس کند و خود را محمول عشق یا پرورش یافته عشق بداند و بنماید؟

شاید نگاهی به رساله دکترای دکتر سهیلا علیرضائزاد تحت‌عنوان «عشق و جنسیت با تأکید بر مطالعه‌ای دربره عشق در زندگی زنان تحصیلکرده» در این میان راهگشا باشد؛ هم‌اکنون برای بسیاری از زنان ازدواج به مثابه یک تقدیر ناگزیر مطرح نیست، بلکه احساسات عاشقانه قدرت محرک‌های است که انگیزه ازدواج را سامان می‌دهد. از سوی دیگر زنان بسیاری، از احساسات اجتماعی نسبت به شریک زندگی خود، پس از ازدواج یاد می‌کنند. گویی نمی‌توانند بین احساسات متفاوت خود تمایز قابل شوند. بسیاری از زنان ناگزیرند در خلال روابط عاطفی خود به پرسش‌هایی پاسخ گویند. این مجموعه پرسش‌ها عبارتند از عشق چیست؟ آیا تقدیر، عشق را برای ما تعیین می‌کند یا خودمان در این‌باره تعیین‌کننده هستیم؟ آیا زن بودن به معنی عاطفی بودن است و اگر این‌طور است چرا ما نمی‌توانیم یا نباید عاشق شویم؟ آیا زن باید معشوق باشد؟ آیا عاشق بودن برای زن قدرت به همراه می‌آورد یا او را در رابطه به سوی ضعف بیشتر می‌کشاند؟

اما دوست دارم قبل از اینکه به موضوع عشق و ازدواج چه در ایران گذشته و چه در ایران امروزی بپردازم، بگویم که تعاریف همیشگی نسبی هستند آن‌هم در هر کجای جهان و دیگر اینکه بسیاری از تعاریف در طول زمان دچار دگرگونی شده‌اند. شما هم اگر در طول زندگی خود معانی متفاوتی از ازدواج، زندگی و عشق را درک کرده‌اید بر خود خرده‌نگیرید!

تعاریف از عشق

بله گفتم که تعاریف از عشق در طول زمان متفاوت شده است. می‌گویند عشق یک احساس نیست چون می‌تواند تغییر در ظاهر و فیزیولوژی نداشته باشد. پس عشق چیست؟ عشق یک نگرش است (rubin ۱۹۷۰). یک موقعیت (ekman ۱۹۹۲)، یک احساس (turner ۱۹۷۰)، یک سازه فرهنگی، سنندرم احساسی (avril ۱۹۸۵). یک آمیزه از چندین احساس دیگر مثل لذت و عصبانیت (laird oately and johnson ۱۹۸۷) و (izard ۱۹۹۲). عشق یک حالت انگیزشی جهت‌دار است تا یک احساس (aron and aron ۱۹۹۱). مانند گرسنگی، ترس و خواب یک حالت کشش و علاقه است (rimper&berth ۲۰۰۵)...

لازم است که بدانید در تبیین جامعه‌شناختی احساس عشق، چهار فعالیت اصلی انجام پذیرفته است. تبیین ساختاری از عشق؛ از دو دسته ساختار اجتماعی کلان و خرد سخن می‌گوید. در ساختار اجتماعی کلان به نقش عشق در کنترل اجتماعی و این که عشق توسط ساختار اجتماعی کنترل می‌شود، پرداخته می‌شود. در سطح ساختار اجتماعی خرد به عشق هم به‌عنوان یک تجربه عاطفی و هم‌زمان با آن تمایل به تناسب وضع دوست داشتن یک شخص نگاه می‌شود. نظر دیگر، دیدی تاریخی به عشق دارد و دگرگونی‌هایی که در نوع عشق براساس دوره تاریخی مطرح می‌شود را مورد توجه قرار می‌دهد. در این رابطه گیدنز حرکت از عشق رمانتیک به عشق مطلق را مطرح می‌کند. عشق سازه‌ای فرهنگی است، تلاشی دیگر در تبیین جامعه‌شناختی از عشق است. عشق و نابرابری اجتماعی به بی‌عدالتی با دوام ذاتی در تجارب عشق اشاره دارد.

از دواج‌های قدیم

از مباحث کلاسیک و دانشگاهی فاصله بگیریم، ما باید مصادیق را در گوشه و کنار خانه، محله و شهر خود ببینیم و در مورد آن به بحث بپردازیم. دکتر شیرین احمدیان در نشست با موضوع «چالش‌های ازدواج و معضلات سلامت اجتماعی خانواده در ایران» گفته بود جامعه ایران شاهد تغییرات ارزشی و هنجاری پرشتابی در دوره زمانی نسبتاً کوتاه چند ساله پس از انقلاب سال ۵۷ در سطح جامعه ایرانی و به‌ویژه در زمینه ازدواج و خانواده بوده است. در سال‌های اخیر شاهد تغییرات ارزشی و شتابنده بوده‌ایم.

اما شرایط شکل‌گیری ازدواج در ایران در گذشته چگونه بوده است؟ نحوه انتخاب همسر به عهده پدر و مادر و گاهی قوم و قبیله فرد بوده و انگیزه دختر و پسر از ازدواج، فرزندآوری تلقی می‌شده است. در انتخاب همسر نیز به بحث عقد دختر عمو و پسر عمو اهمیت داده می‌شد و عقیده بر این بود که عقد آنها در آسمان‌ها بسته شده

است. ازدواج‌ها در گذشته بیشتر درون گروهی بود تا بیرون گروهی و اگر ازدواج بیرون گروهی صورت می‌گرفت، مرزهای شناسایی و هدایت جمعی آن گروه مخدوش می‌شد. به همین علت است که امروزه بسیاری از زنان‌ها و فرهنگ‌های قومی را از دست داده‌ایم؛ چراکه شیوه‌های تشکیل خانواده منحل شده‌اند. در ازدواج نسل قبل، این که افراد در چه سنی و با چه کسی و به چه شیوه‌ای ازدواج کنند، از قبل مشخص بود. به‌طور کلی اراده پدرش همسر یا جمع بود نه با فرد؛ به‌صورتی که گاهی ازدواج‌ها براساس منافع مالی و سیاسی

• در گذشته معیارهای مختلفی برای انتخاب همسر وجود داشته که می‌توان به پول، زیبایی، مسکن، شغل، اخلاق، دینداری، سواد، تحصیلات و صداقت اشاره کرد که البته ترتیب و تنوع معیارهای زن و مرد با هم متفاوت بوده است. اما معیاری که کمتر به آن توجه می‌شود بحث سلامت است؛ هم از بعد جسمانی، هم روانی و اجتماعی. شاید عشق هم نقش عمده‌ای در سلامت ازدواج‌ها داشته باشد.

• دختران و پسران امروز در فضاهایی مانند خیابان و مراسم مختلف و حتی ازدواج‌های غیرمعمول موضوعی که امروزه از دواج را دچار مشکل می‌کند این است که سابقه آشنایی‌های پیش از دواج کم است. موضوع دیگر نیز بحث رواج ازدواج‌های ناهمگون است. از منظر جامعه‌شناسی خانواده بهتر است که ازدواج‌ها همگون باشد که دو نفر از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، تحصیلات، قومی و مذهبی شباهت بیشتری داشته باشند و اینگونه شانس موفقیت ازدواج خود را افزایش دهند.

دیگر، هم را پیدا کرده و عاشق شده و برای بقای عشقشان ازدواج کرده باشند. امروزه اما سن مجرد قطعی برای زن و مرد فرق کرده و تحمل اجتماعی برای عدم ازدواج دختر و پسر افزایش

• برخی جامعه‌شناسان ۷ نوع مختلف از عشق را معرفی می‌کنند. ۱- عشق رمانتیک: که با جاذبه جسمی، احساسات جنسی، رمز آلودی عاشقانه و فعالیت‌های هورمونی همراه است؛ ۲- عشق عملگراییانه و واقع‌بینانه؛ ۳- عشق نوع‌دوستانه؛ ۴- عشق به مثابه یک عقده روحی؛ حسادت، وسواس یا احساسات قوی بی‌ثبات؛ ۵- عشق برادرانه؛ ۶- عشق معمول؛ ۷- عشق خانوادگی.

• سوال این است که آیا عشق به مثابه محصول فوری و بلافاصل و در عین حال عکس‌العمل نسبت به فرآیند عقلایی شدن، ارزشیابی می‌شود؟ آیا عشق راهی است برای جست‌وجوی رستگاری شخصی در این دنیا؟ آیا عشق تأکید بر عدم عقلانیت در برابر عقلانیت است؟ آیا عشق رمانتیک ابزاری برای ارتباط و محقق ساختن خواست‌ها و استعداد‌های فردی در یک دنیای پیچیده، غیرشخصی و بی‌نام و نشان است. بدین ترتیب نمی‌توان عشق را به مثابه یک مشخصه ثابت از پیش داده شده زندگی انسانی تلقی کرد.

پیدا کرده است. حتی شیوه معیار همسرگزینی نیز تفاوت کرده و کنش عقلایی معطوف به هدف، موجب می‌شود که دست به انتخاب بزنیم. شکل آشنایی و همسرگزینی از جمع‌گرایی به فردگرایی تغییر پیدا کرده و این تحول از انتخاب جمعی به فردی، قابل تأمل است. عشق به‌عنوان یکی از ملاک‌ها و معیارهای مهم تلقی می‌شود و نیز فضای همسرگزینی به شرایطی تبدیل شده که گزینه‌های زیادی را پیش روی افراد قرار می‌دهد. این فضاها می‌تواند دانشگاه یا فضا‌های شغلی و نیز فضاهای مجازی باشد. ارزش‌ها نیز دچار تغییر شده‌اند؛ به‌طوری که دیگر فرزندآوری تنها هدف و دلیل ازدواج نیست. از دلایل این مسأله می‌توان به مصرف‌گرایی فرزندان اشاره کرد که دیگر پشتوانه زمان‌پیری و درآمدزایی نیستند.

دختران و پسران امروز در فضاهایی مانند خیابان و مراسم مختلف و حتی ازدواج‌های غیرمعمول موضوعی که امروزه از دواج را دچار مشکل می‌کند این است که سابقه آشنایی‌های پیش از ازدواج کم است. موضوع دیگر نیز بحث رواج ازدواج‌های ناهمگون است. از منظر جامعه‌شناسی خانواده بهتر است که ازدواج‌ها همگون باشد که دو نفر از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، تحصیلات، قومی و مذهبی شباهت بیشتری داشته باشند و اینگونه شانس موفقیت ازدواج خود را افزایش دهند. با این تفاسیر، نمی‌دانم در این میان سرنوشت عشق چه می‌شود؟ نمی‌دانم برای پیوندهای جاری و آتی عشق را چگونه می‌توان به تصویر کشید.

عشق و زندگی مشترک

در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که عشق پدیده‌ای شخصی و در حد زیادی جسمی است. برای مدت‌ها اینگونه تصور می‌شد که عشق عرصه‌ای مناسب برای مطالعه جامعه‌شناس نیست. فراموش نکنیم که عشق و محبت بین زن و شوهر از ارکان اصلی نظام خانواده است؛ اما با گذشت زمان ممکن است شور و شوق دوران نخستین ازدواج کمتر شده و حتی به خاموشی کشیده شود. برخی همسران، هنگامی که در زندگی مشترک خود خدشه‌ای می‌بینند، چنان آشفته می‌شوند که پل‌های پشت‌سر خود را فرایند‌های تحت‌تأثیر ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرند و بدین ترتیب تجربه و بیان احساسات هر چه بیشتر ناهمخوان می‌شوند. بدین معنی که ما کیفیت و شدت احساساتی که بیان می‌کنیم به‌ویژه آنهایی که ما را با دیگران مرتبط، نظارت و ایجاد شده، چه انتظاری دارند اما ظاهراً فداکاری عنصری ضروری برای برقراری یک رابطه بلندمدت است. نکته مقابل این ویژگی، تمایل فرد به حفظ آزادی و فردیت خود است. این اولین

دوگانه‌ای است که در عشق دیده می‌شود. برخی جامعه‌شناسان ۷ نوع مختلف از عشق را معرفی می‌کنند. ۱- عشق رمانتیک: که با جاذبه جسمی، احساسات جنسی، رمز آلودی عاشقانه و فعالیت‌های هورمونی همراه است؛ ۲- عشق عملگراییانه و واقع‌بینانه؛ ۳- عشق نوع‌دوستانه؛ ۴- عشق به مثابه یک عقده روحی؛ حسادت، وسواس یا احساسات قوی بی‌ثبات؛ ۵- عشق برادرانه؛ ۶- عشق معمول؛ ۷- عشق خانوادگی.

برخی دیگر سبکی متفاوت از عشق را معرفی کرده‌اند. ۱- عشق والدینی؛ ۲- عشق برای وقت‌گذرانی که مبتنی است بر تفریح، غیرمتعهد و آسان‌گیر؛ ۳- شهیدایی؛ ۴- عشق الهی؛ ۵- شهوت؛ ۶- پراگماتیک؛ ۷- عشق انتخابی که انتخابی است بر اساس معیارهای عقلانی از قبیل طبقه اجتماعی یا مشابهت‌ها در زمینه اجتماعی برنلمه‌پزی شده است.

سوال این است که آیا عشق به مثابه محصول فوری و بلافاصل و در عین حال عکس‌العمل نسبت به فرآیند عقلایی شدن، ارزشیابی می‌شود؟ آیا عشق راهی است برای جست‌وجوی رستگاری شخصی در این دنیا؟ آیا عشق تأکید بر عدم عقلانیت در برابر عقلانیت است؟ آیا عشق رمانتیک ابزاری برای ارتباط و محقق ساختن خواست‌ها و استعداد‌های فردی در یک دنیای پیچیده، غیرشخصی و بی‌نام و نشان است. بدین ترتیب نمی‌توان عشق را به مثابه یک مشخصه ثابت از پیش داده شده زندگی انسانی تلقی کرد. در پژوهش دکتر علیرضائزاد به‌ویژه بر عشق رمانتیک در زندگی زنان پرداخته شده است. مصاحبه‌های او نشان می‌دهد که بانوان مصاحبه‌شده بر این باورند که عشق سودایی نوعی نابرابری در رابطه ایجاد می‌کند. یعنی هر یک از طرفین که در دام این عشق درافتد، بی‌قدرت می‌شود. از این‌رو بودن در کنار مردی عاشق برای آنان یک نقطه قوت تلقی می‌شود، به همان سان در افتادن خود به دام عشق برایشان ترس‌افزین و خطرناک تلقی می‌شود. نکته جالب آن که، این ترس در بین متولدین نیمه دهه ۶۰ و ۷۰ بسیار کمتر از زنان متولد دهه‌های پیشین بود.

اگر چه ظاهراً عشق وابستگی را افزون می‌کند، اما زنان در خلال مصاحبه عشق را به مثابه عامل استقلال‌ی‌نگر می‌بینند. ظاهراً عشق و رمانتیک به منجر به رابطه بلندمدت می‌شود، می‌تواند آنها را از سلطه موجود در عشق والدینی برهانند. در بسیاری از موارد وقتی که رابطه ناشی از عشق رمانتیک، با توجه به ماهیت آن به سوی سلطه میل کرد، زنان معمولاً به سوی سایر اشکال عشق از قبیل عشق والدینی، عشق به فرزند یا عشق خواهرانه پناهی می‌برند.

سبب‌شناسی عشق در ازدواج

فروپاشی و از بین رفتن بیشتر خانواده‌هایی که روزی عاشق یکدیگر بوده‌اند اولین سبب است که از دواج‌های نامعقولانه و غیرمنطقی می‌بیند. البته گاهی هم اتفاق می‌افتد که ازدواج نشده آنگاه به مراتب درناک‌تر از پیش است. افسردگی روحی، خودکشی و نومی‌دی از زندگی می‌تواند بعدها در روابط فردی به‌وجود آید. دسته دیگر علاوه بر چشیدن ناکامی، متوسل به خشونت می‌شوند و می‌خواهند از این طریق آنچه را که نتوانستند به دست بیاورند جبران کنند. منصفانه نیست مانند دکتر استل پنتی، عشق را نوعی تصور و تفاهم فرض کنیم یا مانند «گیدنز» یک بیماری روانی قلمداد کنیم ولی هر چه هست اگر ادعا کنیم ازدواج هر چه سنجیده‌تر و مناسب‌تر و براساس عقل و منطق صورت پذیرد استحکام و پایداری خانواده بیشتر خواهد بود؛ و هر چه زناشویی نامناسب‌تر و براساس رفتاری غیرعقلایی تأثیر گرفته باشد گسیختگی خانواده بیشتر اتفاق خواهد افتاد.

فراموش نکنیم که عشق و محبت بین زن و شوهر از ارکان اصلی نظام خانواده است؛ اما با گذشت زمان ممکن است شور و شوق دوران نخستین ازدواج کمتر شده و حتی به خاموشی کشیده شود. برخی همسران، هنگامی که در زندگی مشترک خود خدشه‌ای می‌بینند، چنان آشفته می‌شوند که پل‌های پشت‌سر خود را فرایند‌های تحت‌تأثیر ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرند و بدین ترتیب تجربه و بیان احساسات هر چه بیشتر ناهمخوان می‌شوند. بدین معنی که ما کیفیت و شدت احساساتی که بیان می‌کنیم به‌ویژه آنهایی که ما را با دیگران مرتبط، نظارت و ایجاد شده، چه انتظاری دارند اما ظاهراً فداکاری عنصری ضروری برای برقراری یک رابطه بلندمدت است. نکته مقابل این ویژگی، تمایل فرد به حفظ آزادی و فردیت خود است. این اولین